**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: وضع**

**14020705**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر حقیقت وضع بود. مرحوم شهید صدر چند مسلک برای تبیین حقیقت وضع ذکر می‌کنند که مسلک اوّل مسلک تعهد هست و تبیین‌های مختلفی برای این مسلک بیان می‌کنند که سه تا تبیین بیان می‌کنند که مشکلی که این تبیین‌ها بود این بود که لازمۀ بیشتر این تبیین‌ها این هست که واضع از اوّلی که تعهد کرده تعهد داشته باشد که اصلا مجاز را به کار نبرد، در حالی که خب ما می‌دانیم که واضعین این چنین نیستند. روی همین جهت برای برطرف کردن این نقض تقریب را تغییر دادند به این شکل که بگوییم واضع تعهد می‌کند که یا اگر این لفظ را به کار برد این معنا را اراده کرده باشد یا اگر معنای دیگری را به کار برده باشد آن معنا را با قرینه به کار برده باشد، این شکلی.

مرحوم آقای صدر این تقریب را هم اشکالاتی مطرح می‌کنند، می‌فرمایند این که شما می‌فرمایید که اگر با قرینه، قرینه آورده باشد باید معنای مجازی اراده کرده باشد مرادتان از قرینه چی است؟ خصوص قرینۀ متصل است یا اعم از قرینۀ متصل و منفصل است؟ اگر خصوص قرینۀ متصل باشد معنایش این است که شما قرینۀ منفصل نباید به کار ببرید، در حالی که احیانا اشخاص با قرینۀ منفصل معنای مجازی اراده می‌کنند. اگر مرادتان اعم از قرینۀ متصل و منفصل باشد لازمه‌اش این است که اگر شما شک کنید در قرینۀ منفصل نتوانید به اصل تمسک کنید، چون شک دارید که قرینه منفصل هست یا نیست شاید قرینۀ منفصلی بیاید و بنابراین موضوع این تعهدی که متکلم داده را احراز نمی‌کنید که حتما آن شرط قضیۀ تعهد داده شده محقق هست تا بتوانید از این طریق به جزایش پی ببرید. بعد یک ان قلت می‌کنند که شما ممکن است بفرمایید که ما با اصالت عدم قرینۀ منفصله یک اصل عقلایی داریم اصالت عدم قرینۀ منفصله، این اصالت عدم قرینۀ منفصله خودش منشاء می‌شود برای این که ما بتوانیم در جایی که شک کردیم قرینۀ منفصل وجود دارد یا وجود ندارد لفظ را حمل کنیم به معنای حقیقی. ایشان می‌فرماید نه این مطلب هم درست نیست چون اصول عقلاییه اصول استظهاریه هست همه‌اش بازگشت می‌کند به اصالة الظهور و امثال اینها. بنابراین معنا ندارد در جایی که هنوز ظهور احراز نشده یک همچین اصل عقلایی را ما قائل بشویم. خب این محصل بحثی که مرحوم شهید صدر در مورد این وجه، یعنی مسلک تعهد با این تقریبی که اینجا هست آوردند.

البته یک چیزی هم یادم رفت عرض بکنم، یک اشکال دیگر هم به این تقریب کرده بودند، آن اشکال این هست این که شما می‌گویید اگر قرینۀ مجاز قرینه باشد حتما باید، اگر بخواهد مجاز به کار ببرد حتما باید قرینه به کار برده باشد این لازمه‌اش این است که ما نتوانیم معنای مجازی را بدون قرینه به کار ببریم در حالی که خیلی وقت‌ها متکلم انگیزه‌اش اجمال و اهمال‌گویی هست و بنابراین لازم نیست حتما، آن هم یک جهتی هست که متکلم دارد. البته همۀ این اشکالات را می‌شود با اضافه کردن یک نکاتی به آن تقریب اشکال را برطرف کرد ولی هر چی نکات جدید به آن تقریب بیشتر اضافه کنیم تقریب از ذهن ما دورتر می‌شود، یعنی این ما احساس این که حقیقت وضع اینها باشد روشن‌تر می‌شود که این این شکلی نیست. من اینجا یک نکته فقط عرض کنم آن نکته این است که این که شهید صدر احتمال قرینۀ منفصل را می‌گویند با اصالة عدم قرینه نمی‌شود نفی کرد چون اصول عقلاییه، اصول استظهاریه هست این مطلب ناتمام است، چه دلیلی داریم که اصول عقلاییه حتماً اصول استظهاریه باشد، حداکثر عرض کردم در جلسۀ قبل، حداکثر چیزی که می‌شود مدعی شد این هست که اصول عقلاییه بر مبنای اماریت و کاشفیت استوار است، اما حتماً هم کاشفیت از نوع سنخ استظهار و ظهور و اصالة ظهور اینها باشد این خیلی، مطلب ناتمامی است. فرض کنید این که بگویید نه چون یک سری اصول ما داریم، امارات عقلاییه داریم که مسلم است امارات عقلایی فقط اصالت ظهور که نیست، شما بگویید در باب الفاظ حتما باید از باب استظهار باشد، قید بزنید بگویید در باب الفاظ باید، این چه وجهی دارد اینها بگویید همچنان که مثلا آقایان می‌گویند اصل عقلایی داریم در مورد خبر ثقه حجت است، اعتبار خبر ثقه، امثال اینها، وقتی اعتبار خبر ثقه را حجت، این هم بگوید یک چیزی شبیه آن هست از باب غلبه، چون غالبا متکلمین به قرائن منفصله اعتماد نمی‌کنند اصل این است که به قرینۀ منفصله اعتماد نکرده باشند، این یک نکته. اصل همان مطلب هم در جای خودش حالا باید بحث بکنیم. حاج آقا این را منکرند که اصالة عدم القرینة از باب کاشفیت و اماریت هست، یک اصل عملی عقلایی می‌دانند. بحث مفصلی که نمی‌خواهم وارد این بحث چیز بشوم. ولی عمدۀ قضیه این هست که آن نقض‌هایی که به این مسلک تعهد وارد هست آن نقض‌ها به گونه‌ای هست که به هر حال آدم وجدانا احساس می‌کند که نباید مسلک تعهد به آن شکلی که آقایان مطرح می‌کنند درست باشد. شهید صدر یک اشکال دیگری اینجا مطرح کرده به تمام صیغ چهارگانۀ مسلک تعهد. این اشکال در تقریرات آقای هاشمی به یک شکل وارد شده، در تقریرات آقای حائری به یک شکل دیگر کاملا متفاوت است. در تقریرات آقای هاشمی به این شکل وارد شده که تعهد یک عملیۀ استدلالی است، و مال ذهن ورزیدۀ استدلال کرده است در حالی که لغت خیلی قدیمی‌تر از زمانی که انسان‌ها کأنّ اندیش‌ورز بشوند و امثال اینها، اینها ایجاد شده، اینجوری تقریب بکنیم. حالا بعدا خود ایشان تقریبی که بر حقیقت وضع می‌گویند بسیار پیچیده‌تر از حقیقت تعهد است، اگر قرار باشد به این بیان بخواهیم ؟؟؟ مطلب را چیز کنیم اشکال کنیم تقریب شما خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌ها است که با آن تقریب بخواهید این را، این است که نباید شهید صدر هم اینجوری اشکال کرده باشد، چون خیلی واضح است که به این شکل نیست. علاوه بر این که به هر حال واضع، یک بحثی است در مورد واضع که واضع کی است. بعضی‌ها می‌گویند واضع خداست، اگر واضع را خدا بدانیم که خب دیگر به هر حال این چیزها که برایش کار ندارد، یا به هر حال واضع سطح درکش از سطح عموم مردم بالاتر بوده، کسی که این توانایی را داشته در این که وضع بکند خب آن سطحش خیلی بالاتر بوده، این هم دو نکته.

نکتۀ سوم این که ببینید آیا فرض کنید ما وضع، وضع‌های آغازین نتواند با مسلک تعهد توجیه بشود، آیا ما دلیل داریم که همۀ اوضاع به یک شکل‌اند؟ ممکن است شخصی بگوید یک وضع‌های آغازین داشته مثلا ما نمی‌دانیم، نمی‌توانیم تحلیلش کنیم ولی بعدا وضع به عنوان یک عملیۀ استدلالی براساس یک تفکری استوار هست، فرض کنید یک زبانی مهندس زبان اسپرانتو را زامانهوف کی است آن اختراع کرده، خب بگوییم مثلا این زبانی که زبان اسپرانتو که اختراع کرده این براساس تعهد است، یا وضع‌هایی که ما الآن در زندگی‌هایمان داریم، ما اسم بچه‌مان را می‌گذاریم اسم یک ساختمان جدیدی را برایش اسم می‌گذاریم، آن بالا می‌نویسیم مدرس شمارۀ یک مثلا امثال اینها، پدیده‌های نوبنیادی را که اختراع می‌شود برایش اسم می‌گذاریم، ممکن است ما بگوییم که این اسم گذاری‌های جدید براساس تعهد است، وضع، آن زبان کهن کهنی که ما بگوییم آن زبان کهن نحوۀ وضعی که این بوده با وضع‌های بعدی همه یکسان بوده؟ این دلیل می‌خواهد. ما باید دلیل اقامه کنیم برای این که اینها به یک نسق بوده. بنابراین ممکن است ما قائل بشویم که وضع چند گونه داریم، وضع به سبک تعهد داریم، وضع به سبک‌های دیگری هم داریم. اینهایش نکاتی هست که در حاشیۀ فرمایشات آقای صدر. اینجا آقای حائری به این شکل اصلا بحث در تقریراتشان نیست، تقریراتشان به یک شکل دیگر است، به این مدل بحث‌ها اصلا مدل بحث تغییر می‌کند. ایشان می‌گویند که ببینید بچه که لغت را یاد می‌گیرد چجوری هست که لغت را یاد می‌گیرد. آن نحوۀ یادگیری لغتی که بچه دارد این ما را کمک می‌کند برای این که حقیقت وضع را بفهمیم، چون وضع برای این است که این حالت انفهام معنا از لفظ حاصل بشود، ما انفهام معنا از لفظ آیا به برکت تعهد است؟ بچه مثلا خیلی کوچک مامان می‌گوید، آب می‌گوید نمی‌دانم چی می‌گوید. هم خودش الفاظ را به کار می‌برد هم می‌فهمد که مامان یعنی چی، امثال اینها. اینها آیا براساس بحث تعهد است؟ بچه تعهد این چیزها به ذهنش خطور نمی‌کند، بزرگ‌هایش هم خطور نمی‌کند تا چه برسد به بچه. بنابراین این خودش کاشف از این هست که وضع عملیه‌ای از این سنخ نیست، حالا بعدا شهید صدر تحلیلی که از وضع می‌کند آن تحلیل یک تحلیل خاصی است حالا بعدا عرض می‌کنم، آن اشکالی که ما به شهید صدر بنابر تقریر آقای هاشمی می‌کردیم به این تقریب نمی‌آید، حالا بعدا عرض می‌کنم چرا نمی‌آید. خب اینجوری ایشان تعبیر می‌کند. ولی آیا واقعا تعهد یک چیز خیلی پیچیده است؟ اولا حالا همین مثال بچه‌ای را که ایشان مثال می‌زنند، بچه چطور می‌شود که می‌فهمد که این مثلا این شیء آب است؟ نگاه می‌کند می‌بیند هر وقت که افراد می‌خواهند مثلا با آب ارتباط برقرار کنند، با واقعیت خارجی لفظ آب را به کار می‌برند. آیا این بچه صرفا از کثرت تقارن بین آب و بچه می‌فهمد که این لفظش این واقعیت خارجی اسمش آب است؟ یا از این کثرت کشف می‌کند که اینها یک بنایی دارند که اگر می‌خواهند آب را به مخاطب تفهیم کنند لفظ آب را به کار ببرند. آیا واقعا نفس کثرت استعمال را بچه قرینه قرار می‌دهد، یا اینکه از این کثرت استعمال به نحو ارتکازی و به نحو مندمج، این نکته را توجه بفرمایید ما بعضی پدیده‌ها هست، این پدیده‌ها به نحو خیلی بسیط و سازج به تعبیر عرب‌هایش وجود دارد، ما ممکن است آن نحوۀ پیچیده‌اش را نتوانیم نسبت بدهیم. مثلا یکی از چیزهایی که تویشان بحث آینده هم تأثیر دارد عرض بکنم، بحث اعتبار، اعتبار یعنی یک چیزی را که حقیقت ندارد، یک چیز حقیقی بهش بدهیم. اعتبار یعنی حد شیء حقیقی را به یک شیء غیر حقیقی بدهیم، یا برعکس. یک شیء حقیقی را اعتبار ما لیس بشیءٍ را اعتبار کنیم آن شیء یا ما یکون بمصادیق شیء را از مصادیق شیء خارج کنیم. اعتبار حقیقتش این است. این حقیقت به نحو اجمالی بچه کوچک هم می‌فهمد. بچه‌های کوچک مثل خاله بازی می‌کنند، عروسک می‌گوید مادر منم، بچۀ من است. اینقدر در حس هم می‌رود گاهی اوقات مثلا بدون آن چیزش خوابش هم نمی‌برد. این لازم نیست اعتبار به یک چیز پیچیده باشد، حتی گاهی اوقات اینقدر این اعتبارش برایش عمیق می‌شود لوازم این اعتبار را هم قائل می‌شود، این عروسک که بچه‌اش می‌شود، مادرش هم می‌شود مادربزرگ این بچه، این یک مقداری برادرش هم می‌شود دایی این بچه، آن لوازمش هم بعد اصلا اصطلاحی که خاله بازی می‌گویند دیگر، خاله بازی یک نوع تخیلات است، بر مبنای تخیلات، خودش را معلم فرض می‌کند، خودش را دکتر فرض می‌کند، بعد کارهای دکترها را انجام می‌دهد امثال اینها. اینها لازم نیست ما اعتبار را به آن حقیقت بتوانیم تحلیل پیچیدۀ اعتبار که ببینیم حقیقتش چی است، یک سری چیزها هست که به نحو بسیط در وجود انسان‌ها شکل می‌گیرد. تعهد هم اگر ما کسی قائل به تعهد بشود باید به یک نحو خیلی بسیط قائل بشود نه این تعهداتی، این اشکالاتی که نمی‌دانم تعهد به این می‌کند که مجاز هم نباشد، تعهد به این می‌کند که یا در جایی که قصد استعمال دارد و قصد اجمال اهمال ندارد لفظ را به کار ببرد، یا اگر لفظ را به کار می‌برد و قرینه نیست معنای حقیقی و الا اگر، این پیچیدگی‌ها قطعا در حقیقت وضع دخالت ندارد، اگر کسی تعهد هم قائل بشود باید یک معنای بسیط، یک معنایی که فی الجمله برای به کار بردن این، من در یک نوع التزامی به کار ببرم که من با این لفظ ملتزم بشوم بتوانم این معنا را افهام کنم. یک چیز خیلی بسیط باید قائل بشویم. این پیچیدگی‌ها و امثال اینها که اینجاها هست خیلی لطف، یعنی قطعا این نیست، یعنی تعهد به معنای پیچیده‌اش مطمئنا حقیقت وضع نیست، اگر هم باشد خیلی باید وضع اجمالی داشته باشیم. حالا مرحوم شهید صدر بر مسلک تعهد یک اشکالی را مطرح می‌کنند مفصل بحث می‌کنند من وارد آن بحث نمی‌شوم، بحث دور را ایشان هم می‌گویند دور وارد نیست و آن را که خود ایشان هم قبول نمی‌کنند ما در می‌گذریم.

مسلک دومی که ایشان وارد می‌شوند مسلک اعتبار است، مسلک اعتبار را به گونه‌های مختلف، یعنی تقریب شده و این گونه‌های مختلف هم یکی یکی ایشان بحث کردند، من وارد آن بحث‌های تفصیلی ایشان نمی‌شوم، فقط گونه‌هایش را اسم می‌برم، اشکال مشترکی که بر همۀ این گونه‌ها ایشان مطرح کرده را مطرح می‌کنیم و در مورد آن یک مقداری صحت می‌کنیم.

اعتبار می‌گویند به چند گونه این مسلک اعتبار تحلیل شده، با توجه به این که معتبر را چگونه ما بدانیم مسلک اعتبار تقریب‌های مختلف دارد. یک تقریبش این است که اعتبار وضع اللفظ علی المعنیٰ، می‌گویند که ما یک سری وضع حقیقی داریم، مثلا فرض کنید چهار راه یک دانه چراغ قرمز می‌گذارند این وضع حقیقی است. یا مثلا حالا از این چیزتر قدیم‌ها یک چیزهایی داشتند به نام میل، سر فرسخ میل می‌گذاشتند، این میل نشانگر این بود که اینجا مثلا یک فرسخ است، دو فرسخ است، سه فرسخ است. میل نشانگر این است که اینجا رأس الفرسخ بوده، اصلا میل هم که میل می‌گویند به خاطر میله‌ای بوده اینجا گذاشته می‌شده و میلی بوده که گذاشته می‌شده. این یک وضع حقیقی دارد، لفظ وضع اعتباری است، کأنّ این لفظ به منزلۀ آن میله‌ای هست که سر یک فرسخ می‌گذارند به خاطر دلالت به این که اینجا یک میل است، این یک تقریب. این تقریب را ذکر می‌کنند و از آقای خویی اشکالاتی که ایشان کردند مطرح می‌کنند بالا و پایین می‌کنند وب بحث‌هایی می‌کنند.

یک تقریب دیگر این هست که ما بگوییم وضع اعتبار هوهویت است، یعنی اعتبار این که لفظ و معنا یکی است کأنّه. اعتبار وحدت بین لفظ و معنا. این هم یک اعتبار، معتبر کون اللفظ نفس المعنیٰ. خب این را هم بحث می‌کنیم.

یک بحث دیگر یک تقریب دیگر اعتبار این که لفظ ادات دالۀ بر معنا باشد، این هم یک مثلا اشکال، یک تقریب. بعد همۀ این تقریب‌ها، این تقریب‌ها تک تکشان بعضی اشکالات جزئی برشان مطرح می‌کنند که آنها را عرض کردم می‌گذرم. اشکال مشترکی که بر همۀ این تقریبات مطرح هست که این اشکال در کلام مرحوم حاج شیخ در درر هم وارد شده اصلا همین اشکال سبب شده که مسلک اعتبار که مسلک مشهور بین علما بوده کنار برود و مسلک تعهد جایگزین او در کلمات آقایان بشود، آن اشکال این هست که می‌گویند شما می‌خواهید لفظ سبب دلالت بر معنا بشود. سببیت تصور لفظ برای تصور معنا، سببیت یک امر حقیقی است، به مجرد اعتبار این سببیت ایجاد نمی‌شود. مجرد این که همچین اعتباری بکنید سببیت، شما اعتبار کنید که این عروسک شما فرزند شماست، صد بار هم اعتبار کنید گرسنه‌اش نمی‌شود، آثار حقیقیۀ شیء در اثر اعتبار تحقق پیدا نمی‌کند. شما می‌خواهید لفظ سبب باشد برای، یعنی تصوری سبب بشود بر تصور معنا. وقتی بین تصور لفظ و تصور معنا سببیت حقیقی نیست به مجرد اعتبار چجوری این سببیت ایجاد بشود امثال اینها؟ خب این خودش یک اشکال اساسی هست. بعد روی همین جهت شهید صدر از مسلک اعتبار در می‌گذرد، مسلک دیگری را مطرح می‌کند، می‌خواهد کاری کند که وضع سببیت حقیقیه ایجاد کند، جعل ایجاد سببیت حقیقیه است، نه سببیت اعتباری. البته آقایان بعضی‌ها جعل را هم یک نوع سببیت حقیقیه معنا کردند، شهید صدر آن را هم بحث‌هایی را مطرح می‌کند که آنها درست نیست، ولی خودشان می‌گویند آن که جعل ایجاد سببیت حقیقیه را بتواند بکند آن نیازمند به یک تحلیل‌هایی هست، بعد وارد تحلیل‌های خودشان می‌شوند. ایشان می‌فرمایند که یک سری قوانین تکوینی وجود دارد، این قوانین تکوینی را انسان وقتی آگاه شده از آنها، از این قوانین استفاده کرده برای وضع الفاظ برای معانی. یک قانون این هست که اگر یک پدیده‌ای را شما مشاهده کنید، باهاش مواجه بشوید تصور آن پدیده در ذهن شما شکل می‌گیرد، شیر را وقتی می‌بینید تصورش در ذهن شما، یک قانون.

یک قانون دیگر این هست که اگر چیزی که شبیه آن معنا باشد آن را هم تصور کنید تصور معنا در ذهن شما می‌رود، یک موقع شما شیر خارجی را می‌بینید، تصورش در ذهن شما می‌رود، یک موقع عکس شیر را می‌بینید، عکس شیر را وقتی می‌بینید یک قانون تکوینی وجود دارد معنایش هم به ذهن می‌آید.

یک قانون سوم هم وجود دارد، آن این است که گاهی اوقات یک چیزی که با آن معنا ارتباط عمیق دارد، اقتران اکید دارد، یک نوع رفاقت صمیمی دارد، این رفاقت صمیمی وقتی برقرار باشد بین یک لفظ، یک معنا و یک پدیده‌ای آن پدیده وقتی تصور بشود آن معنا به ذهن خطور داده می‌شود و این هم پدیدۀ سوم. حالا اینجا یک نکته‌ای را من عرض بکنم، توضیح مفصل این بحث آقای صدر را ملاحظه بفرمایید فردا صحبت می‌کنیم. اصل این پدیده‌ای که، بحثی که شهید صدر اینجا مطرح می‌کنند الهام گرفته از یک بحث جانورشناسی هست که پاولف داشته، البته آقای حائری در حاشیۀ اینجا یک بحثی را اینجا مطرح می‌کنند می‌خواهند فرق بین دیدگاه شهید صدر را با دیدگاه پاولف روشن کنند، ولی از کلام آقای هاشمی استفاده می‌شود که نه این اصلا از همان پاولف، یعنی همان دیدگاه هست که مورد استفاده قرار گرفته. پاولف یک جانورشناس بوده یک آزمایش معروفی داشته آن این است که یک سگی را بهش غذا می‌داده هر وقت می‌خواسته به این سگ غذا بدهد قبلش یک زنگی را به صدا در می‌آورده. یک مدت که این جریان می‌گذرد زنگ را به صدا در می‌آورد ولی غذا را نمی‌آورد می‌بیند که دقیقا همان آثار ترشح بزاق‌های دهان و آثاری که انسان موقع دیدن غذا در یک حیوان ایجاد می‌شود باز شنیده شدن صدای زنگ دیده می‌شود، و این نتیجه‌گیری کرده که وقتی این زنگ به صدا در می‌آید تصویر غذا در ذهن سگ ایجاد می‌شود، تصویر خلاصه غذا در ذهنش شکل می‌گیرد و آن چیزی که منشأ تحریک اعصابش می‌شود و بزاق دهانش را جاری می‌کند آن تصویر سگ که شکل می‌گیرد، آن نکته‌ای که می‌خواهد مطرح کند همین است، گاهی اوقات دو شیءای که با همدیگر خیلی ارتباط تنگاتنگ دارند، این ارتباط تنگاتنگ سبب می‌شود که تصور یکی از اینها تصور دیگری را به دنبال بیاورد، بین شنیده شدن، بین زنگ و آمدن غذا یک ارتباط تنگاتنگ ایجاد شده در اثر کثرت تکرر این حادثه. این تکرار سبب می‌شود که سگ وقتی صدای زنگ را می‌شنود تصور غذا در ذهنش شکل می‌گیرد آثاری که بر تصور غذا در ذهن هست آن آثار ایجاد می‌شود. در واقع شهید صدر بیانش حالا یا عین همین بیان هست یا الهام گرفته از این بیان هست که اصطلاحا می‌گویند شرطی شدن، در اصطلاح فارسی شرطی شدن می‌گویند، می‌گویند گاهی اوقات دو تا پدیده انسان نسبت به آنها شرطی می‌شود، یعنی یک پدیده را وقتی تصور کند پدیدۀ دیگر را هم تصور خواهد کرد، بین تصور این دو تا پدیده یک قضیۀ شرطی ایجاد شده، اذا تصورت هذه القضیة فتصورت هذه القضیة. در واقع می‌خواهند بگویند که بین لفظ و معنا یک قرن اکید ایجاد می‌شود که این قرن اکید سبب می‌شود که احساس به لفظ، احساس معنا را به دنبال بیاورد، این دیدگاه شهید صدر است. اینجا من، شهید صدر این توضیح را می‌دهد، ایشان می‌فرماید قرن اکید به، گاهی اوقات ناشی از عامل کمّی است، قرن اکید را ایجاد می‌کند، گاهی اوقات ناشی از عامل کیفی است. عامل کمّی همین تکرر همراهی دو شیء با هم، این عامل کمی هست که این قرن اکید را ایجاد می‌کند، با ایجاد قرن اکید تصور احد المقترنین ملازمه پیدا می‌کند با تصور مقترن دیگر. عامل کیفی این است که یک ویژگی خاصی بین اینها هست، ایشان می‌گوید مثلا بنده خدایی رفته حله، حله که رفته آنجا یک پشه‌های خاصی بوده که او را گزیدند، این هر وقت حله را، اسمش می‌آید آن گزش آن چیزها به ذهنش می‌آید چه بسا اصلا احساس درد هم می‌کند.

**شاگرد:** با این که یک بار بوده

**استاد:** باز یک بار بوده ولی اینقدر عمیق بوده، اینقدر سوزانده که این، در واقع شهید صدر می‌خواهند وضع تعیینی را عامل کیفی بدانند برای ایجاد قرن اکید، وضع تعیینی را عامل کیفی بدانند، وضع تعیّنی را عامل کمّی بدانند در ایجاد قرن اکید. این چکیدۀ فرمایش آقای صدر هست حالا اینها را ملاحظه بفرمایید در کلمات آقای هاشمی و آقای حائری و این که تفاوت این دیدگاه با دیدگاه، یعنی اصلا نظریۀ پاولف که در حاشیۀ آقای حائری توضیح داده شده من وارد تفصیلاتش نمی‌شوم ولی می‌خواهم رفقا این بحث را ببینند و ببینیم آیا واقعا. عرض کردم برای تحلیل حقیقت وضع مهم‌ترین چیز تحلیل تجربیات شخصی ما در مورد وضع است. ما این که برای یک جایی اسمی می‌گذارند برای یک بچه آن اسمی می‌گذارند امثال اینها، اینها را اگر تحلیل کنیم، وجدانیات خودمان را در این مورد محک قرار بدهیم راحت‌تر می‌شود خیلی از این بحث‌ها را دنبال کرد و این مسلک‌های مختلفی که در اینجا در حقیقت وضع مطرح شده آن را دنبال کرد. ببینید اینها نکات اساسی که در این بحث‌ها هم هست یک نکاتی هست که آیا نتیجۀ وضع مثلا دلالت وضعیه، دلالت تصوریه است یا دلالت تصدیقیه است، اینها اثرهای جدی دارد در بحث‌های شناخت زبان، اینجور نیست که حقیقت وضع را انسان بداند یا نداند تأثیر نداشته باشد. عمده‌اش تأثیرش در این است که دلالت وضعیه، تصوریه است، تصدیقیه است اینها در بحث‌های آینده خیلی مؤثر هست. این است که حالا کلمات آقای صدر را ملاحظه بفرمایید ما ان شاء الله شنبه در این مورد صحبت‌هایی خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان